

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۵۸-۴۳)

تحلیل مؤلفه‌های تاریخی – ادبی منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادرى

(با تکیه بر بخش حمله‌ی نادرشاه به شبه قاره هند)

کمال رضایی شعبان* دکتر محمود حسن آبادی** دکتر عبدالله واثق عباسی***

چکیده

منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادرى منظومه‌ای تاریخ‌بنیاد است که به سرگذشت نادر و سپاهیان‌ش و مردم ایران در دوره‌ی افشاریه اختصاص دارد. یکی از بخش‌های مهم و برجسته‌ی این منظومه، بخش مربوط به لشکرکشی نادرشاه به شبه قاره هند است که در این منظومه و دیگر کتب تاریخی با اختلافاتی در کم و کیف حوادث و زمان و مکان و شخصیت‌ها آمده است. تحقیق حاضر بر آن است تا با شیوه‌ی تحقیق کتابخانه‌ای و با روش سنجشی – تحلیلی پاسخی برای این سؤال بیابد که: با توجه به این که منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادرى بر اساس وقایع تاریخی دوران نادرشاه افشار به رشته‌ی نظم کشیده شده و در بنیاد اثری تاریخی به حساب می‌آید، وجود چه عناصری در این متن ادبی، آن را از متون تاریخی صرف متمایز ساخته است؟ از جمله نتایج تحقیق آن که وجود تعابیر و تشبیهات شاعرانه، تکیه بر توصیف جزئیات صحنه‌ها و نیز آوردن تمثیل و پند و اندرز و ساقینامه از وجوهی است که این منظومه را از متون تاریخی صرف متمایز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه‌ی نادرى، تاریخ، روایت ادبی، سنجش، شبه قاره.

* Email: Kamal.rezaeishaban@stu.usb.ac.ir

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

** Email: mahmoud.hassanabadi@liho.usb.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

*** Email: Vacegh@liho.usb.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۶

مقدمه

منظومه شاهنامه‌ی نادری سروده‌ی محمدعلی طوسی ملقب به فردوسی ثانی از شاعران معاصر نادرشاه افشار است. این کتاب را ملا محمدعلی به نام نادرشاه به سلک نظم کشیده و شامل اکثر وقایع، جنگ‌ها و فتوحات اوست؛ لکن مشتمل بر تمام وقایع تاریخی نیست، از این رو نسبتاً مختصر می‌باشد. احمد سهیلی خوانساری مصحح این منظومه در مقدمه‌ی کتاب آورده: «هیچ یک از تذکره‌نویسان جز تتوی ذکری از این شاعر نکرده است، از این روی شرح حال وی به درستی معلوم نیست و پس از ذکر منقولات کتب مقالات الشعرای تتوی و مجمل‌التواریخ گلستانه راجع به شاعر، نتیجه گرفته‌اند که از مجموع این دو قول مختصر بی آن که سال تولد و اصل و نسب و تاریخ وفات این شاعر گمنام روشن گردد، آنچه به دست می‌آید این است که محمدعلی طوسی اصلاً طوسی بوده و خود را از اولاد فردوسی می‌دانسته و شاید به سبب این انتساب مشهور به فردوسی ثانی شده و گرنه از نظر قدرت طبع و سلاست بیان و فصاحت و بلاغت هرگز شایسته‌ی قبول چنین تخلصی نبوده است» (طوسی، ۱۳۳۶: هفت- ده).

محمدکاظم مروزی، نویسنده‌ی عالم‌آرای نادری در شرح احوال نادرشاه و از معاصران محمدعلی طوسی، در کتابش تصریح کرده که شاعر به امر نادرشاه به نظم این منظومه همّت گماشته است. وی ضمن شرح محاربه‌ی اوّل که فیما بین نواب گیتی‌ستان و توپال‌پاشای سردار واقع شد، می‌نویسد:

«چون با غازیان نامی و سپاهیان گرامی روانه‌ی کرمانشاه گردید، در بین راه نظر کیمیا اثر آن حضرت به ملا محمدعلی فردوسی که به ترتیب کتاب و نظم وقایع زمان فرخنده‌نشان خاقان صاحب‌قران مأمور شده بود، افتاد که در بالای خامه‌ریگی پیاده و حیران ایستاده، ملاحظه‌ی عساکر منصور می‌نماید. صاحب‌قران زمان آن را طلب فرمود، گفت: از ناسازگاری روزگار و بی‌مساعدتی طالع جفاکار که در این سفر رو داده، چه خواهی گفت؟ بدیهتاً این دو بیت را عرض نمود:

از این رفتن و آمدن عار نیست که بی جزر و مد بحر زخار نیست

شکست صدف تا نشد آشکار هویدا نشد گوهر شاهوار» (مروزی، ۱۳۶۴: ۲۹۵)

ابیات این منظومه در تصحیح سهیلی خوانساری ۵۳۱۳ بیت است، ولی همان طور که مصحح این منظومه نیز در مقدمه اشاره کرده، شمار ابیات باید بیشتر از اینها بوده باشد، چون ابیات فوق‌الذکر که منقول از کتاب عالم‌آرای نادری است، در این منظومه دیده نمی‌شود (طوسی، ۱۳۳۶: ده). گذشته از آن غیاب و اختصار برخی وقایع زمان نادر در این منظومه است. در کتاب حماسه‌سرایی در ایران بدون ذکر منبع ابیات این منظومه ۷۵۰۰ بیت دانسته شده است (صفا، ۱۳۸۷: ۳۶۹). شاهنامه‌ی نادری در گروه حماسه‌های تاریخی قرار گرفته است. این منظومه به بیان دلیری‌ها و کشورگشایی‌های نادرافشار و لشکریانش اختصاص دارد. یکی از بخش‌های مهم و تاریخی این منظومه، حوادث و رویدادهای مربوط به حمله‌ی نادرشاه به هندوستان است که از طریق کتب تاریخی دیگر نیز اطلاعاتی در باب آن رویداد در دست است.

بیان مسأله

در مورد تاریخ و روایت ادبی نظریاتی خاص مطرح است؛ «به نظر بارت روایت با شکل‌های مختلف در تمام جلوه‌های فرهنگ بشری وجود دارد: در داستان و قصه، نمایش، اسطوره، تاریخ، رقص، در همه جا. جامعه‌ی بدون روایت وجود ندارد، زیرا جامعه‌ی بدون فرهنگ تصورناپذیر است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰)، و نیز «در گذشته مفهوم قصه (tale) و داستان (story) پیوندی مستحکم با مفهوم تاریخ (history) داشته است. داستان و تاریخ دو گونه‌ی روایی مختلف به شمار می‌آیند که با وجود تفاوت‌هایی که میان آنها وجود دارد، از آنجا که دو گونه‌ی مختلف از فرهنگ بشری به حساب می‌آیند، مرزهای مشترکی با یکدیگر می‌یابند. گذشته از آن وجود راوی، فصل مشترک تمام متون روایی است و در عین حال هویت و چیرستی راوی و نیز شیوه‌ها و شگردهایی که وی برای روایت متن انتخاب می‌کند، یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز متون روایی است. گذشته از تمایزی که میان تاریخ و داستان وجود دارد، تاریخ و بیشتر ادبیات داستانی واقع‌گرا قواعد زبان‌شناختی مشترکی نیز دارند؛ از جمله این که راوی هیچ‌گاه از زبان خویش سخن نمی‌گوید، بلکه فقط رویدادها را ثبت می‌کند و این تأثیر را در خواننده پدید می‌آورد که

هیچ رأی ذهنی یا فرد معینی داستان را شکل نداده است» (رضی، ۱۳۸۳: ۶؛ مدبری، ۱۳۸۷: ۴ و مارتین، ۱۳۸۶: ۵۰)، و به همین دلیل است که در یک داستان «دنیای نمایان هر قدر هم واقعی و راستین باشد، نمی‌تواند از نظر زمانی - مکانی با دنیای واقعی که این نمود و نویسنده و آفریننده‌ی این نمود در آن واقع می‌شوند، یکسان فرض شود» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۰۷). «تا پیش از سده‌ی نوزدهم، تاریخ بخشی از «ادبیات» به معنای کلی به شمار می‌آمد و همچون دیگر شکل‌های داستانی از میراث فن بیان کلاسیک بهره می‌برد و از این میراث، روش‌های نظام بخشیدن و ارائه‌ی موضوع را برمی‌گرفت. عقیده بر این بود که تاریخ بیان واقعیت‌های عینی است که گاه فقط به منظور یادکرد تاریخ‌سازان که اغلب حاکمان بوده‌اند، نگاشته شده و گاه نیز به قصد ثبت واقعیت و نیز عبرت آیندگان. رویکرد نخست به دلیل ماهیت خویش و گفتمان غالب، معمولاً با افسانه‌ها و اوهام و اغلب با اغراض و اغماض درآمیخته و گاه به‌وضوح، مرادش تداوم گفتمان موجود بوده است؛ اگرچه رویکردی قصه‌وار و سرگرم‌کننده داشته است» (مارتین، ۱۳۸۶: ۴۸ و رضوانیان، ۱۳۹۳: ۲۱۲). «از هم‌هی معارف بشری تاریخ بیشتر دستخوش انباشتگی و اطناب است زیرا که گنجایش هم‌هی حوادث جهان را دارد و می‌توان بر متن حوادث، هزاران توجیه و تعلیل هم افزود و تاریخ چند برابر خود وقایع تواند شد» (یاسمی، ۱۳۱۶: ۱۰۷).

اهداف تحقیق

این تحقیق بر آن است تا پاسخی برای این سؤال بیابد که: چه تفاوت‌هایی بین متن روایی بخش حمله‌ی نادرشاه به شبه قاره هند در منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری با کتب تاریخی صرف وجود دارد؟ به عبارت دیگر با توجه به این که منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری بر اساس وقایع تاریخی دوران نادرشاه افشار به رشته‌ی نظم کشیده شده و در بنیاد اثری تاریخی به حساب می‌آید، وجود چه عناصری در این متن ادبی، آن را از متون تاریخی صرف متمایز ساخته است؟ آثار تاریخی در باب این بخش از پادشاهی نادر یعنی حمله به هند، جزئیات بسیاری را شامل وقایع، شخصیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها طرح کرده‌اند، از این رو، سنجش منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری با کتب تاریخی در این بخش به نتایجی

روشن‌تر منتهی خواهد گردید.

روش تحقیق

شیوه‌ی تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است بدین صورت که داده‌های مقاله با مطالعه و فیش برداری از کتب و مقالات مربوطه از جمله منابع مرتبط با متون روایی ادبی و تاریخی گردآوری شد و با روش سنجشی - تحلیلی به تحلیل آن داده‌ها در بخش حمله‌ی نادرشاه به شبه‌قاره هند منظومه‌ی حماسی تاریخی شاهنامه‌ی نادری پرداخته شد.

پیشینه تحقیق

در مورد این منظومه تنها اثری که نوشته شده مقاله‌ای است تحت عنوان *شاهنامه‌ی نادری* به قلم زهرا حاتمی (۱۳۸۷) که در آن به معرفی مختصر این منظومه پرداخته است، اما اثری که در آن به تحلیل مقوله‌های ادبی و تاریخی این منظومه و مقایسه‌ی آن با دیگر کتب تاریخی پرداخته شده باشد، به رشته‌ی تحریر درنیامده است.

بحث و بررسی

اینک با توجه به مهم‌ترین ویژگی‌های روایتگری ادبی و تاریخی، به بررسی و تحلیل و سنجش منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری با کتب تاریخی پرداخته می‌شود. گفتنی است که گرچه منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری در مبنا اثری تاریخ‌بنیاد به حساب می‌آید، اما چون به زبان ادبی به نگارش درآمده و چنانکه در ادامه نشان داده خواهد شد، بیشتر دارای مشخصه‌های یک اثر ادبی است تا تاریخی، در کار ما که مقایسه‌ی روایت ادبی و تاریخی است، خدش‌های وارد نمی‌کند. «در روایتگری تاریخی، تکیه‌ی نویسنده و مورخ بر ذکر جزئیات و زمان دقیق خود رویداد است، در حالی که در روایتگری ادبی تکیه بر ذکر جزئیات صحنه‌ی رویداد است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایت، درهم ریختن و برداشتن فاصله‌های زمانی و مکانی میان رویدادها، متون و مخاطبان است. راوی همواره می‌کوشد روایت شنو را از فضای اینجایی و اکنونی خارج کند و در زبان به آنجا و آن وقت ببرد. این جا به جایی زمانی و مکانی

در روایت ادبی به کمک ذکر دقیق جزئیات صحنه، بسط گروه‌های اسمی از طریق ذکر وابسته‌های وصفی و مضاف الیهی، توضیح و تبیین دقیق کیفیت برخی عناصر صحنه به کمک برخی از صور خیال از جمله تشبیه، به ویژه تشبیهات بلیغ یا مجمل و البته همراه با سیطره‌ی فضای عاطفی احساسی بر سخن، ممکن می‌شود» (محمدی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱). در این منظومه شاعر کمتر به شخصیت‌ها و زمان و مکان دقیق وقوع حوادث توجه نشان داده و بیشتر در پی توصیف و مجسم ساختن صحنه‌ی حوادث از طریق توصیف و تشبیه بوده است، که این امر منجر به افزایش ابیات مربوط به توصیف رزم از ابیات مربوط به اصل ماجرا گشته است، همانند توصیف وقایعی که در هند اتفاق افتاد؛ که شامل رویارویی سپاه ایران و هند، بدون ذکر زمان دقیق و همه‌ی مکان‌های واقعه و بدون نام بردن صریح حتی از شاه ایران و هند، می‌باشد (طوسی، ۱۳۳۹: ۹-۱۷۴). در بخش حرکت نادر از اصفهان به سمت قندهار نیز بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به همه‌ی مکان‌ها و زمان دقیق عزیمت نادر به اصفهان و سپس به سمت قندهار، بر آن است که نادرشاه پس از تنبیه سرکشان لر بختیاری به سمت اصفهان عزیمت می‌نماید:

چو گردید فارغ به خیل و حشم	- ز تنبیه لر شاه گردون خیم
توجه به ملک صفاهان نمود	ز رایات فرخنده پرچم گشود
به بالین آرام ننهاد سر	ز دامان نیفشانده گرد سفر
که شد عازم کشور قندهار	دو روزی نیاسوده در آن دیار

و در ادامه در طول چندین بیت به توصیف حرکت و ساز و برگ و مرکب سپاهیان نادر می‌پردازد:

جهان را پر آواز از نای کرد	مه سر علم را فلک سای کرد
ز فرمانبران شد جنیبت طلب	به جنیدن خیل فرمود لب
که شب‌دیز بر خسروش شد غلام	به شیرین‌ادا رخس گلگون‌خرام
هما سایه آهوی دلدل لقا ...	مبارک جبین توسن باد پا
تزلزل درآمد به صحرا و کوه	بجنید از جا به فرّ و شکوه

روان از پیش‌اش نصرت‌آیین سپاه	چو خیل ستاره ز دنبال ماه
زمین کرد تنگی به خیل و حشم	فلک‌سیر شد مه‌چهی مه علم
شد از پرچم کاویانی درفش	شفق‌گون حریر سپهر بنفش . .

(همان، ۷۹-۳۳۶۰)

و البته این تا حدودی عادی است چرا که شاعر برای ذکر حوادث دوران نادری مأمور بوده از زبان نظم مدد جوید و متون منظوم را برای هنرنمایی شاعر و تأثیرگذاری بر مخاطب از کاربرد فنون بلاغی گزیری نیست، ولو این که این اثر، اثری تاریخ‌بنیاد باشد، چرا که «با انتخاب یک نوع ادبی برای بیان یک حادثه‌ی تاریخی، راوی مجبور می‌شود از زبان عادی فاصله بگیرد و به زبان ادبی پناهنده شود. با این کار او مجبور است که از فنون ادبی سود جوید» (رسولی، ۱۳۸۷: ۸۵). همچنین در سراسر این بخش از منظومه، به غیر از اشاره‌ی کلی به مکان حرکت سپاهیان، در هیچ جا اشاره‌ای به زمان دقیق وقوع رخدادها نمی‌شود و به غیر از سه مورد از شخصیت‌های داستانی نیز نامی به میان نمی‌آید، که دو بار آن از نادر است، یک بار در بیت:

- خدا کرده چون در جهان نادرم به هندوستان هم کند ناصر (طوسی، ۱۳۳۹: ۳۹۹۲)

و بار دیگر در توصیف حرکت سپاه هند به قصد مقابله با سپاه نادر:

- چو رایت برافراخته رای هند چو دارا به اجلال دارای هند

پی رزم اسکندر روزگار خدیو زمان نادر نامدار (همان، ۸-۴۰۳۷)

و مورد آخر به نام ناصرالدوله سپه سالار کابل که از سوی فرمانده‌ی هند گماشته شده بود، اشاره شده:

- سپه‌سروری ناصرالدوله نام به سرهنگی افراسیاب احتشام

ز فرمانده‌ی هند سالار بود در اقلیم کابل نگهدار بود (همان، ۵-۳۹۶۴)

به غیر از این سه مورد در هیچ جای دیگری نامی از شخصیت‌های این بخش از منظومه برده نشده است و همه جا با عباراتی نظیر: فلک‌قدر سلطان نصرت‌جنود (۳۲۱۵)، خدیو زمان شاه عالی‌نصب (۳۲۵۸)،

شهریار سلیمان‌حشم (۳۲۶۱)، شاهنشاه کامگار (۳۲۷۵) سرور تاجور (۳۳۳۳)، نواب صاحب‌قران (۳۳۱۱)، خاقان جم‌احتشام (۳۳۱۳)، فلک‌قدر سلطان نصرت‌قرین (۳۳۲۳)، شاه (۳۳۳۲)، صاحب‌قران (۳۳۴۴)، شه جم‌نگین (۳۳۵۸)، شاهنشاه کامیاب (۳۳۷۱)، جهاندار نصرت‌قرین (۳۳۷۲)، خدیو زمان (۳۳۹۳)، قهرمان سپه‌اقتدار (۳۶۰۶)، دارای گردون‌وقار (۳۶۲۰)، خداوند ایران‌زمین (۳۶۹۱) و . . .

تعبیراتی مشابه موارد مذکور برای نادر، قهرمان منظومه‌اش به کار برده است و برای نام بردن از شاه هند، دیگر شخصیت برجسته‌ی این بخش از منظومه، ترکیباتی نظیر: دارای هند (۳۲۷۸)، شه هند (۳۲۹۵)، سلطان هند (۳۶۱۹)، شاه جم‌جاه و شوکت‌پناه و سلیمان‌سپاه و فلک‌بارگاه (۳۶۳۰)، دارای هندوستان (۳۶۹۲)، خسرو هند (۳۷۰۴)، رای هند (۴۳۱۶)، و ... و برای شاه روم و یمن و سردار کابل: قیصر (۳۲۸۲)، امام یمن (۳۲۸۴)، سپه‌سرور زنگی روسپاه (۳۲۸۶)، قیصر روم (۳۲۹۵)، سپه‌دار افغان خنجرگزار (۳۴۰۰)، سپه‌دار افغان (۳۵۲۰)، و . . . دیده می‌شود. و برای قاصد و نامه بر نیز: مرد آموزگار (۳۶۱۳)، پیغامبر (۳۶۹۱)، رسول گزین (۳۷۱۱) و . . . از شاهزاده نیز صریحاً نامی نمی‌برد: شهزاده (۴۰۷۸)، و :

– ز نسلش مهین دختری خواستگار شد از بهر شهزاده‌ی نامدار (همان: ۴۲۸۶)

اختلال در ترکیب اجزای روایت، در زمان روایت، دستور زبان و توالی پاره‌های روایت اتفاق می‌افتد. در روایت تاریخی اختلال در سطح کلان روایت روی می‌دهد و در روایت ادبی علاوه بر سطح کلان روایت در سطح جمله نیز اتفاق می‌افتد. بدین معنی که شاعر یا نویسنده در بین ذکر حوادث تاریخی به مسائلی غیر از ذکر رویدادهای تاریخی بپردازد یا بنا بر ضرورت‌هایی در ذکر ترتیب رخدادها، تقدّم و تأخّر لازم ببیند و یا در خلال ماجراهای تاریخی به ذکر حوادث گذشته یا آینده مبادرت ورزد یا در متون منشور، نویسنده به نظم و آیه و حدیث و جملات عربی برای تقویت سخنان خود استشهاد جوید، یا شاعر در داستان منظوم تاریخی، ابیات ساقی‌نامه‌ای یا ابیاتی در پند و اندرز به کار برد. یکی دیگر از مواردی که در این بخش از منظومه مشاهده می‌شود اختلال در سطح کلان روایت و در سطح جمله

است، به عنوان مثال در کتب تاریخی، از بنای شهر نادرآباد پیش از محاصره و فتح قندهار، سخن به میان می‌آورند از جمله کتاب *نادرشاه لارنس لکه‌هارت* آنجا که گوید: «سپس نادر اهالی قندهار را به نادرآباد کوچانید و این شهر را کرسی‌نشین قندهار اعلام کرد و فرمان داد که دژ قندهار را با خاک یکسان کنند ...» (۱۳۳۱: ۱۶۴)، در حالی که این منظومه بنای این شهر را پس از فتح و ویرانی قندهار و در واقع جانشین آن شهر می‌داند:

- چو گشتند فارغ ز غارت یلان به فرمان فرماندهی کامران
نشانی ز آبادی قندهار نماندند در عرصه‌ی روزگار
بنای نوی هم در آن سرزمین به حکم شهنشاه نصرت‌قرین
نهادند بنیاد، چون شد تمام ورا نادرآباد کردند نام (طوسی، ۱۳۳۹: ۳۶۰۱-۳۵۹۸)

در سطح جمله نیز با توجه به این که این منظومه در قالب نظم نوشته شده، چنان که انتظار می‌رود برای تأثیرگذاری و رسایی و همچنین هنرنمایی‌های بلاغی و به ضرورت‌های شعری از جمله وزن و تنگنای قافیه و ... در چینش واژگان و جمله‌بندی یعنی در سطح جمله نیز دچار نابسامانی در ترکیب اجزای روایت شده است، مانند:

- شد از رمح گردان جمشید فر جهان نیستانی پر از شیر نر (همان، ۳۳۵۰)
- پس از قتل و غارت شه جم‌نگین به اسپهبدی داد فرمان چنین
که باقی از ایشان به جا مانده را نشانند به خاورزمین جا به جا (همان، ۳۳۵۸-۹)

که جملات موزون و مقفّاند و در قالب نظم نوشته شده اند، گذشته از آن در بیت اول فعل بر سایر اجزای جمله مقدم شده است، در بیت دوم نیز فاعل یعنی شه جم‌نگین در میانه بیت آمده و در مصراع آخر نیز فعل مقدم بر متمم آورده شده است. از دیگر موارد اختلال در روایت در این قسمت از منظومه و به عبارت بهتر در سراسر منظومه، آوردن ابیاتی خطاب به ساقی و مغنی و اصطلاحا ساقی نامه در پایان هر بند و همچنین آوردن پند و اندرز در خلال ابیات است که در روایتگری تاریخی شاعر وقفه ایجاد

کرده است. «روایت تاریخی خردمحور، استدلال‌منا و مبتنی بر قواعد دقیق تاریخ‌نویسی است و برای چرایی رخدادها دلایل عقلی و منطقی ارایه می‌کند، در حالی که روایت ادبی عاطفه‌محور و مبتنی بر ذوق و حس زیبایی‌شناسانه است و نه تنها دلایل عقلی و محکمه‌پسندی نمی‌آورد بلکه از آن گریزان است و بیشتر بر حس و ذوق و تمایل شخصی مادی یا ممدوح تکیه دارد. از آن جمله کتب تاریخی هدف حمله‌ی نادر به قندهار را پاک کردن قندهار از افغانه و رسانیدن کشور به مرزهای طبیعی خود و مرتفع ساختن احتمال هر نوع خطری از آن سو و فقر مملکت ایران و آگاه بودن نادر از وجود غنایم فراوان در هند» (لکه‌ه‌ارت، ۱۳۳۱: ۱۵۵؛ رضازاده شفق، ۱۳۸۸: ۳-۱۲ و ۱۵-۱۴؛ شعبانی، ۱۳۶۹: ۹۰) می‌دانند، در حالی که این منظومه دلیل دیگری برای آن می‌آورد:

– نماید چنین بر دلم خار خار که مانند اسکندر نامدار

جهان را درآرم به زیر نگین شوم لشکر آرای روی زمین

سکندروش آمد چو اقبال ما بود تنگ ایران به اجلال ما

به جاهم از آن تنگی ایران کند که در قطره دریا چه سان جا کند

چو آمد مسلّم جها نبا نیم توان گفت اسکندر ثانیم (طوسی، ۱۳۳۹: ۳۱-۳۲۲۷)

چرا که این اثر بیش از آنکه وجهه‌ی یک اثر تاریخی داشته باشد یک اثر ادبی و حماسی و تکیه‌ی اصلی آن بر توصیف صحنه‌ی رویدادها به ویژه توصیف دلاوری‌ها با استفاده از صنعت اغراق است. از دیگر ویژگی‌های روایت حماسی ادبی این اثر که به کرات در ابیات متعددی شاهد مثال فراوانی برای آن می‌توان یافت آرایه‌ی تشبیه است که بیشتر برای بزرگنمایی صحنه‌های نبرد و اشخاص است، چنانکه در ابیات مذکور شاعر نادرشاه را به اسکندر همانند ساخته است. در جای دیگر از زبان نادر گوید:

– در اندیشه‌اش این چنین نقش بست که بر شوکت‌م ملک ایران کم است

ز هندوستان بایدم کام یافت از این سرزمین رو به ایران شتافت (همان، ۲-۳۶۱۱)

شاعر قصد کامیابی نادر از ملک هندوستان و در صورت برآورده نشدن حاجاتش از سوی شاه هند، عزم

تسخیر آنجا را نیز الهام غیبی می‌داند:

- چو بر رای دارای گردون‌وقار ز الهام غیبی گرفت این قرار (همان، ۳۶۲۰)

شاعر در چندین جا برای حمله‌ی نادر به هندوستان دلایل شاعرانه‌ای همچون موارد بالا را آورده و تنها در یک مورد، در ضمن نامه‌ی نادر به شاه هند، به دلایل مورّخان نیز اشاره کرده است:

- به تو آنچه گویم اطاعت کنی دو مطلب که دارم اجابت کنی

یکی آنکه گنجی فرستی مرا که باشد به نعل ستورم بها

دگر آنکه سرحدّ ایران و هند ز آب اتک باشد و ملک سند (همان، ۳۶۷۶-۸)

وجود چنین ابیاتی در منظومه، بنیاد و مدار تاریخی آن را آشکار می‌کنند. «در روایت تاریخی، زمان از حیث ترتیب بسامان واقعی و از حیث نوع تقویمی است و در روایت ادبی، زمان از حیث ترتیب یا نابسامان است یا بسامان تخیلی و از حیث نوع، یا تقویمی است یا حسی که به نمونه‌ای از آن در ذکر زمان بنای شهر نادرآباد اشاره شد. در روایت تاریخی، راوی که همان نویسنده و در اینجا شاعر است عنصری برون‌متنی (خارج از اثر و جریان رویدادها) است و مسلماً نمی‌تواند در ذکر کلیات و جزئیات رویدادها دخل و تصرفی داشته باشد و آن را به میل خود جابه‌جا یا کم و زیاد کند از همین رو است که اصطلاح تاریخ به رشته‌ی خاصی از معرفت و نوع ویژه‌ای از روایت اطلاق می‌شود که می‌کوشد آن دسته از رخدادهایی را که «تاریخی» به شمار آمده‌اند، در ساخت معینی جای دهد و به آنان نظم و معنا ببخشد و گزارشی از واقعیت است که در زبان و متن اتفاق می‌افتد، یعنی بیان تفسیری امروزی از آنچه که در گذشته رخ داده است؛ آن هم وقایعی که تحت تأثیر نگرش و جهان‌بینی راوی دست‌چین و پس از فرایند حذف و گزینش و مقابله و مقایسه با دیگر متون آن دوره، در ساختاری معنادار چیدمان شده‌اند» (میلانی، ۱۳۸۵: ۴۱؛ رضوانیان، ۱۳۹۳: ۳). و در روایت ادبی راوی عنصری درون‌متنی (دنیایی که خود روایت می‌کند) است و می‌تواند بنا به ضرورت‌های ادبی و بلاغی یا مصلحت‌اندیشی‌هایی، به میل خود حوادث را به صورتی موجز یا مبسوط بیان کند یا حتی به برخی حوادث اصلاً اشاره‌ای نکند. به عنوان

مثال از آنچه که از دیگر کتب معاصر نوشته شده در شرح حال نادر یا دوران نادرشاه برمی آید این است که پس از حضور نادر در دربار شاه هند، در دهلی شایعه‌ی کشته شدن نادرشاه بر سر زبان‌ها می‌افتد که متعاقب آن شورش‌ی در دهلی به راه می‌افتد که تعدادی از ایرانیان نیز در این واقعه کشته می‌شوند، گویا به دلیل این که این مورد به شایعه‌ی کشته شدن نادرشاه و شماری از ایرانیان منجر شده، شاعر ذکر آن را در منظومه‌ای که به وصف دلیری‌های قهرمان داستان و یاورانش اختصاص دارد، به صلاح ندیده و بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای از آن گذشته و در خوش‌بینانه‌ترین حالت از نسخه‌ی موجود ساقط گشته است.

روایت تاریخی مبتنی بر واقعیت گذشته است؛ اما روایت ادبی مبتنی بر واقعیت تخیلی است. البته در مورد این منظومه تسامحی وجود دارد چرا که در این منظومه بیشتر توصیفات تخیلی است و مکان رخدادها و حتی وجود شخصیت‌ها واقعی است، منتها به جای نام اصلی شخصیت‌ها بیشتر از نام‌های کنایی و ادبی بهره گرفته شده است. مثلاً در توصیف نادر می‌خوانیم:

– که دارای جم‌قدر گردون‌وقار پس از فتح اسپهبد قندهار (طوسی، ۱۳۳۹: ۳۴۷۳)

– که کشورگشا شاه جمشیدفر سلیمان‌شکوه و سکندرظفر (همان، ۳۶۰۸)

در روایت تاریخی، نویسنده (راوی) تنها گزارشگر واقعیت یا رویداد واقعی است؛ اما در روایت ادبی، نویسنده خود آفریننده‌ی روایت است. در روایت ادبی هر رویداد هنگامی واقعیت شمرده می‌شود که به توصیف درآید؛ یعنی تا واقعیت وارد عالم متن (نوشتار) نشود، واقعیت نیست چون هنوز خلق نشده است. البته در روایتی مانند شاهنامه نادر که در اساس تاریخ‌بنیاد است، نویسنده بیشتر در مورد توصیف جزئیات صحنه و تشبیه و توجیه و تعلیل و پند و اندرز و ... قدرت و درواقع جواز آفرینندگی دارد و اگر فرض را بر این بگذاریم که راوی منصفی بوده و به رأی شخصی به حذف و گزینش رویدادها نپرداخته باشد، در پردازش اصل ماجرا، مانند راوی روایت ادبی صرف، آزادی عمل نداشته است و از این حیث با آن تفاوت دارد و بر این اساس است که روایت تاریخی – چه ادبی چه غیر ادبی – اساساً بر مبنای رخدادی واقعی است که در جهان خارج از متن روی داده است.

در روایت تاریخی، توثیق و استناد روایت مهم است، یعنی ارزش روایت تاریخی به میزان توثیق و استناد آن بستگی دارد، اما ارزش و اعتبار و حتی زیبایی و اصالت روایت ادبی به رها بودن و عدم پابندی آن به توثیق و استناد است. از همین روست که در این بخش از منظومه که یک پای آن در تاریخ است و یک پای آن در ادبیات و شاعرانگی و به تنهایی وظایف نسبی مورخ و ادیب را به دوش می کشیده و تا حدودی نیز از عهده این مهم برآمده است، در هیچ جا به موردی که شاعر در آن سخنش را به شخصی یا منبعی ارجاع داده باشد، حتی کوچک‌ترین نشانه‌ای هم مشاهده نمی‌شود و با ایبائی این چنینی شروع به روایتگری می‌کند:

- رقم سنج شهنامه‌ی نادری چنین افکند طرح در ساحری ... (همان، ۳۴۷۲)

- بدین گونه کلک جواهرنثار کند مصحفم را مرصع نگار ... (همان، ۳۷۱۸)

گزاره‌های ادبی، کلی، جهان‌شمول و رها از قیدهای زمانی و مکانی هستند، اما اخبار تاریخی جزئی هستند و مقید به زمان و مکان خاص، به گونه‌ای که اگر آن زمان و مکان، از آنها سلب شود، صفت تاریخی بودن خود را از دست می‌دهند. رویدادهای تاریخی دوران نادرشاه افشار از آن رو که در منظومه حماسی شاهنامه نادری در بافتی ادبی ارائه شده، چنان است اگر کسی از ابتدا تا انتهای منظومه را از نظر بگذراند، متوجه بنیاد تاریخ‌مدار این منظومه می‌شود و آن وقایع و توصیفات و دلیری‌ها را تنها بر زمان و قامت نادرشاه افشار راست می‌یابد و اگر به صورت اتفاقی و با توزق، قصد مطالعه‌ی این منظومه را داشته باشد، توصیفات و تشبیهات و قهرمانی‌های مندرج در این منظومه را - از آن رو که در اکثر موارد فاقد صراحت است - به راحتی می‌تواند بر اندام کشورگشایان نامداری همچون محمود غزنوی و تیمور و اسکندر و حتی دیگر امیران، برازنده ببیند، و این از خصوصیات منحصر به فرد منظومه‌هایی همچون شاهنامه نادری است که توأمان ویژگی‌های هر دو نوع روایت ادبی و تاریخی را داراست. ایبایات زیر گواه این مدعاست:

- فلک‌قدر سلطان نصرت‌جنود در مشورت را بدین سان گشود

چو بنشست بر مسند خسروی جهان کهن یافت از وی نوی
 جهان عهد کسری فراموش کرد چو آوازه عدل را گوش کرد
 سران را نوازش به بخشش نمود نبردآوران را موجب فزود ...
 بدین سان به گوش سپه سروران کشانید سلطان دارانشان (همان، ۲۳-۳۲۱۵)
 - که کشورگشا شاه جمشیدفر سلیمان شکوه و سکندرظفر (همان، ۳۶۰۸)

یا در توصیف یاران وی نیز از تعبیرات و توصیفاتی بهره گرفته که این تعبیرات و توصیفات ریشه در اساطیر و حماسه‌های کهن دارد و درست به همین جهت بر یاران هر سردار آزموده‌ای قابل انطباق است، همچون:

- به شوکت فزون‌تر از افراسیاب شمار سپاهش برون از حساب
 همه گرد خصم افکن نامدار تهمتن چو رویین تن اسفندیار ...
 سپاه ظفر صید لشکر شکن تهمتن نژادان رستم فکن (همان، ۱۲-۳۴۰۵)

گذشته از نکات تاریخی که در باب حمله نادرشاه به هندوستان در این منظومه به چشم می‌خورد، شاعر در ضمن توصیفات روایی خود، اطلاعات جغرافیایی ارزشمندی نیز در باب شهرها، آیین‌ها، اقوام و حتی رنگ رخسار هندیان به دست داده است که از دقت و ریزبینی و ژرف‌نگری ناظم این منظومه حماسی حکایت دارد:

- طلب کرد لشکر خداوند هند ز بنگاله و از جگنات و سند
 ز کشمیر و از پتنه و مولتان ز لکنور و اقصای هندوستان
 ز سرحد دریا کنار لکن هم از فوج‌داران رویینه تن
 ز رایان سرحد توران نشین هم از زیربادات آن سرزمین
 ز ترک و مغول‌زاده را در جنود هم از گبر و نصرانی و از یهود
 ز هفتاد و یک ملت بدگهر هم از خیل اسلام نیکو سیر

- سپه جمع آمد ز نزدیک و دور به دهلی فزون از لک و از کرور (همان، ۱۳-۴۰۰۴)
- ز عکس رخ هندیان دلیر شده چشمه‌ی خور چو دریای قیر (همان، ۴۰۳۴)
- گهی شاهبازان ایران زمین به زاغان هندی زدند از کمین (همان، ۴۱۳۲)

نتیجه

اثر تاریخی تا پیش از دوران معاصر که تاریخ، خود، به عنوان یک علم مطرح شود و قاعده‌ها و ضوابط خاص خویش را بیابد، بخشی از ادبیات در معنای کلی به شمار می‌آمد. هم از این روست که در ادب فارسی آثاری مانند منظومه‌ی حماسی شاهنامه‌ی نادری، در بنیاد اثری تاریخی است و تاریخ نادرشاه و دوران افشاریه را در خود منعکس کرده است. به هر حال روایت ادبی تاریخی از آنجا که یک پای آن در ادبیات است، دارای مؤلفه‌هایی است که آن را از یک متن تاریخی صرف متمایز می‌سازد. روایتگری ادبی اثری مانند شاهنامه‌ی نادری که بنیادی تاریخ‌محور دارد دارای ویژگی‌هایی بدین شرح است: در این روایت ادبی تکیه بر ذکر جزئیات صحنه‌ی رویداد است و ناظم آن همچون مورخ بر ذکر جزئیات و زمان دقیق خود رویداد اصراری ندارد و عاطفه‌محور و مبتنی بر ذوق و حس زیبایی‌شناسانه نیز می‌باشد. راوی این منظومه، عنصری درون‌متنی و شاهد و ناظر رویدادهای روایت خویش بوده است. علاوه بر ذکر رویدادهای واقعی، نویسنده خود به آفرینش بخش اعظمی از روایت به ویژه در قسمت‌های توصیفات داستانی و ساقی‌نامه نیز دست زده است و در هیچ جای این روایت کم‌ترین اثری از توثیق و مستندسازی روایت مشاهده نمی‌شود. گزاره‌های ادبی این منظومه در اغلب موارد، کلی، جهان‌شمول و رها از قیدهای زمانی و مکانی هستند. گذشته از ویژگی‌های مذکور روایت ادبی متن شاهنامه‌ی نادری، ناظم این منظومه‌ی حماسی که وظیفه‌ی نقل حوادث تاریخی دوران نادرشاه را در قالب نظم عهده‌دار بوده، با توجه به قوت شاعرانگی خود، سراسر این منظومه را با اطلاعات ذی‌قیمت جغرافیایی و توصیفات و تشبیهات و تعبیر شاعرانه‌ی زیبای خود آکنده و در سراسر این منظومه به پند و اندرز مخاطبان پرداخته و آن را از متون روایی تاریخی صرف متمایز ساخته است.

منابع

- ۱- اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.
- ۲- تودوروف، تزوتان، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه‌ی داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۳- حاتمی، زهرا، شاهنامه‌ی نادری محمدعلی طوسی ملقب به فردوسی ثانی، تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۷، صص ۶۷-۶۲، ۱۳۸۷.
- ۴- رسولی، حجت و علی عباسی، «کارکرد روایت در «ذکر بر دار کردن حسنک وزیر» از تاریخ بیهقی»، تهران: پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۴۵، صص ۸۱-۹۷، ۱۳۸۷.
- ۵- رشید یاسمی، غلامرضا، آیین نگارش تاریخ، تهران: موسسه‌ی وعظ و خطابه، ۱۳۱۶.
- ۶- رضازاده شفق، صادق، نادرشاه (تدوین و ترجمه و گردآوری)، تهران: نیک‌فرجام، ۱۳۸۸.
- ۷- رضوانیان، قدسیه، «تاریخ گرایی نو»، تهران: فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال ۷، ش ۲۵، صص ۲۳۰-۲۱۱، ۱۳۹۳.
- ۸- رضی، احمد، «داستان وارگی تاریخ بیهقی»، تهران: نامه‌ی فرهنگستان، ش ۲۳، صص ۱۹-۶، ۱۳۸۳.
- ۹- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- ۱۰- طوسی، محمدعلی، شاهنامه‌ی نادری، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹.
- ۱۱- لکهارت، لارنس، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق، ۱۳۳۱.
- ۱۲- مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه‌ی محمد شهباز، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
- ۱۳- مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به تصحیح و با مقدمه محمد امین ریاحی، تهران: نقش جهان، ۱۳۶۴.
- ۱۴- محمدی، ابراهیم و محمدحسن الهی زاده، «بیهقی و روایتگری علی قاعده التاریخ»، تهران: فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۳، صص ۷۸-۵۷، ۱۳۹۰.
- ۱۵- مدبری، محمود و نجمه حسینی سروری، «از تاریخ روایی تا روایت داستانی»، اصفهان: نشریه‌ی علمی - پژوهشی گوهر گویا، سال دوم، ش ۶، صص ۲۸-۱، ۱۳۸۷.

